

یک روایت از «مرگ با طعم نسکافه»

گروه فرهنگ و هنر -کارگردان نمایش «مرگ با طعم نسکافه» نوشت: «این نمایش در ذهن من ترانه بلندی است که در عجیب‌ترین جای زندگی ام نوشته ام و کارگردانی کرده‌ام. قدم زدن از گذشته تا امروز که مرور گریه‌هایی عمیق و خنده‌هایی از ته دل است. در بستر داستانی که در طی صد سال روایت می‌شود.»

بابک صحرایی که این روزها نمایشش درحال اجراست در ادامه این دل‌نوشته که در اختیار ایسنا گذاشته، نوشته است: «در «مرگ با طعم نسکافه»، موسیقی و تئاتر همدیگر را در آغوش گرفته‌اند. به همدیگر پناه داده‌اند. شوپنهاور می‌گوید تمام هنرها می‌روند که روزی به موسیقی برسند. هنر متعالی تئاتر برای من با ترانه و موسیقی، کشف و شهود پیدا می‌کند و از همین مسیر به موسیقی - نمایش «مرگ با طعم نسکافه» رسیدیم.

در بیست و سه سال گذشته حدود هزار ترانه از من منتشر شده و هم‌زمان، در تمام این سال‌ها بدون وقفه با سینما و تئاتر و روزنامه‌نگاری همراهی داشته‌ام. به‌نظرم در دنیای معاصر، شعر و موسیقی و تئاتر و سینما هنرهایی گره خورده به یکدیگرند و برای حضور در هر کدام از آن‌ها، باید آشنایی و الفت مناسبی با آن دیگرها هم داشته باشیم. نمی‌شود عاشق تئاتر باشیم اما شعر را نشناسیم. یا عاشق ترانه و موسیقی باشیم اما با جهان سینما و نمایش بیگانه باشیم. اگر این بیگانگی در میان باشد، در هیچ کدام شان به بلوغ لازمه نخواهیم رسید.

مرگ با طعم نسکافه برای من نقطه تلاقی و تعامل شعر، ترانه، موسیقی، سینما و تئاتر است. حاصل استنتاج فلسفی و روانشناختی من از عشق و زندگی و مرگ است. آن هم در عجیب‌ترین و ناباورانه‌ترین جای زندگی‌ام. در این نمایش گذشته خودم و جامعه‌ام را از دیروز تا امروز ورق زده‌ام. خاطره بازی کرده‌ام. آینده نگری داشته‌ام. گریه کرده‌ام. خندیده‌ام. فریاد زده‌ام، هیجان زده شده‌ام، به آرامش رسیده‌ام. هم نگاه جمعی و تاریخی داشته‌ام و هم نگاه شخصی و فردی. این که تا چه حد موفق بوده‌ام و در مسیر درستی قدم برداشته‌ام یا نه، به نظر و تحلیل مخاطب و قضاوتش برمی‌گردد. هر اثر هنری دو بار قضاوت می‌شود. یک بار در زمان انتشار و دیگری در گذر زمان.

در جهانی زندگی می‌کنیم که هر لحظه اش با لحظه قبل تفاوت بسیاری دارد. گسترده‌گی ارتباطات و انتشار اخبار به شکلی است که لحظه‌ای آرامش نداری و خبر پشت خبر و حادثه از پس حادثه می‌آید. در این میان، هنر بیش از هر زمان دیگری می‌تواند نجات‌دهنده و آگاهی‌بخش باشد. شاید به همین خاطر است که هر کدام ما از به نوعی به هنر پناه برده‌ایم.»

«مرگ با طعم نسکافه»، نمایشی ۶ پرده‌ای است که با استفاده از کلید واژه‌های مهم زندگی به روایت برش‌های دراماتیک در زمان حال، دهه سی و صد سال گذشته می‌پردازد.

بهنام شسرفی، نیکو مظفری، گل ناز عباسی، بهراد محمدی، روشنگ رضایی مهر و بابک صحرایی بازیگرانی هستند که در این اثر به ایفای نقش پرداخته‌اند. همچنین محمدرضا عبوضی و مسعود امامی به عنوان خواننده -بازیگر در این اجرا حضور دارند.

از دیگر عوامل این اثر که در عمارت نوفل لوشاتو روی صحنه است، می‌توان به تهیه‌کننده: بابک صحرایی، مجری طرح: نازنین صحرایی، طراح صحنه و لباس: منیره ملکی، طراح گریم: مهتاب حسینی، طراح حرکت: مهرگان بذرافشان، بازیگران فرم: مهرگان بذرافشان، روشنگ رضایی مهر، حدیث محمودوف، ملینا مشایخ، آویسا شریفی، موسیقی متن: ستار اورکی، سرپرست موسیقی زنده: امیر مهرداد، آهنگساز قطعات باکلام: حامی، علی موقتسی، امیرعباس حسن زاده، تنظیم کننده قطعات باکلام: حامی، علی موقتسی، امیر مهرداد، نوازندگان: صادق نورانی، محمدرضا بختیاری، فرناز ساحری و روزبه سیاه منصورى، دستیار کارگردان: شهزاد پورفرد، عکاس و طراح پوستر: یارش کایوان و مدیر روابط عمومی و مشاور رسانه‌ای: حامد قریب اشاره کرد.

فیما رجیبی

گروه فرهنگ و هنر - پس از

حضور محمود گبرلو در نقش محمود گبرلو در سریال افعی تهران، می‌توان او را سومین هنرمندی دانست که همانند رضا رشیدپور و حمید معصومی نژاد اخیرا و در یک فیلم یا سریال ایفای نقش کرده است. نقشی که در عمل خود حقیقی و کاراکتر واقعی او است و به او که سال‌ها فضای سینما را در نقد و بررسی تجربه کرده بود، فرصت لمس ایفای یک نقش را داده است.

در فیلم و مدیوم سینما اتفاق نادر و البته جالبی است که پیشینه معقولی هم در سینمای ایران دارد. حضور این شخصیت‌ها، مخاطب را چند ثانیه‌ای از دنیای ساختگی فیلمساز بیرون می‌آورد و به یادش می‌اندازد که شخصیت‌هایی هم هستند که بیرون از این‌سبب قاب نیز حقیقی‌اند و واقعیت دارند. خصوصا کاراکترهای بازیگر یا هنرمندانی که برای عموم مردم شناخته شده‌اند.

نقطه شروع این جریان شاید عباس کیارستمی و سینمای واقع‌گرایی او بود. فیلم‌هایی که شخصیت‌های واقعی داشتند و در عین شباهت به مستند، قصه‌گو بودند و روایت می‌کردند. در سال‌های بعد نیز اکبر عبدی، مانی حقیقی، سام درخشانی، پژمان جمشیدی و... این چالش را تجربه کرده‌اند. اتفاقی که حضور هنرمندان مقابل دوربین در قالبی جز نقش‌های تعریف‌شده را باب‌تر کرد، توانایی آنان را در تفکیک خود از نقش و ترکیب آن‌ها به چالش کشید و مخاطبان را نیز با جلوه دیگری از توانایی‌های هنری آنان آشنا کرد.

نمای نزدیکی که از مخملباف دور است

شروع کننده این جریان، کلوزآپ عباس کیارستمی بود. فیلمی که هم از جریان مستند پژوهشی‌های پیشین کیارستمی وام گرفت و هم تأثیر شگرفی بر فیلم‌های داستانی بعدی او گذاشت. موضوع فیلم و نمایشی که یک فرد عاشق سینما و خصوصا عاشق مخملباف راه می‌آندازد، دستمایه‌ای شده بود تا کیارستمی در انتها خود مخملباف را نیز وارد قصه کند و این بار دیگر نه از نمای نزدیک بلکه کاملا از نمای دور قابش بگیرد. مخملباف در انتهای فیلم و

فرهنگ و هنر



نقابی که کنار رفت:

کدام هنر مندان خودشان را در سینما بازی کردند!

■ در سینمای ایران کم‌نیستند بازیگران یا هنرمندانی که نقش خودشان را در فیلم‌ها ایفا کرده‌اند. نقشی که گاهی دور از شخصیت آنان و گاهی دقیقا منطبق با واقعیت آنهاست. از مخملباف و اکبر عبدی تا سام درخشانی و رضا رشیدپور و این اواخر محمود گبرلو نیز به این فهرست پیوست و بازیگری را در نقش خودش تجربه کرد.

از «هنرپیشه» تا مذاکرات مستقیم اکبر عبدی
همان سکانس به یادماندنی ابتدای فیلم هنرپیشه کافی است تا بفهمیم این بار قرار نیست با یک شخصیت هنری از زاویه مشکلات زندگی حرفه‌ای اش روبرو شویم.

وقتی حسین سبزیان از زندان آزاد می‌شود، در یک نمای اکستریم لانگ شات وارد می‌شود و در نمایی کمی نزدیک‌تر آخرین قاب از او بسته می‌شود. در اینجاست که گل خریدن، سوار بر موتور رفتن و مخاطب که تماما به دیالوگ‌های رد و بدل‌شده

در این میان گوش می‌سپارد، اهمیت پیدا می‌کنند، نه کلوزآپ سبزیان یا حتی مخملباف.

در واقع مخملباف پررنگ نمی‌شود، در روند قصه دخالت نمی‌کند و وقتی هم که حضور پیدا می‌کند آن قدر دور است که باید به زحمت دنبالش کنیم و همراه‌اش شویم.

ردپای اساطیر ایران در یک فانتزی رئال

گروه فرهنگ و هنر - فیلم در حال اکران «نوروز» اولین اثر در تاریخ سینمای کودک و نوجوان است که با محوریت بازسازی اسطوره نوروز و

غلبه نور بر تاریکی ساخته شده. این اثر با فرم و ساختار جادویی و موزیکال به نوروز، آیین و رسوم، افسانه‌ها و اساطیر نوروزی می‌پردازد.

نیره رضایی‌مطلق - منتقد سینما و تلویزیون: سینمای کودک و نوجوان که در دهه ۶۰ و ۷۰ با آثار موزیکالی همچون «گلنار»، «کلاقرمزی» و «پسر خاله»، «گریه آوازخوان» و «دزد عروسک‌ها» فضای فانتزی و تخیلی سینمای کودک را تجربه کرده، در سال‌های اخیر با مجموعه «آهوی پیشونی سفید» و «تورنا ۲» جان گرفته است و با فیلم «نوروز» می‌تواند فضایی شادای را با قصه‌ای از دل اسطوره‌ها و آیین‌های ایرانی در سینمای ایران ترسیم کند.

«نوروز» در فضایی فانتزی و موزیکال با بازسازی شخصیت عمو نوروز و ننه سرما پرگرفته از نبرد اهورامزدا و اهریمن در اساطیر زردشتی برای اولین بار افسانه عمو نوروز را به تصویر کشیده است. سفر عمو نوروز از روز درختکاری شروع شده و همراه با صبر و شکیبایی ننه سرما به روز سیزده بدر در جنگل همیشه بهار می‌رسد. این سفر در فضایی شاد، با تصاویر خوش آب و رنگ و جلوه‌های ویژه در هم آمیخته می‌شود و نبرد اسطوره‌ای تاریکی و نور را در قالب شخصیت‌های ملموس به تصویر می‌کشد و در نهایت

عبدی در نشست خبری این فیلم گفته بود: کارگردان مدام تأکید می‌کرد که من از تو بازی نمی‌خواهم، بلکه می‌خواهم در این اثر زندگی کنی و خودت باشی. آنهاپسی که تجربه بازیگری دارند می‌دانند که هیچ چیز به اندازه اینکه بازیگر بازی نکند و خودش باشد، سخت نیست.

کنجکاو‌های هی که «توفیق اجباری» گلزار به آن‌ها پاسخ داد

در اوج محبوبیت محمدرضا گلزار در دهه ۸۰ محمدحسین لطیفی از موقعیت استفاده کرد و توفیق اجباری را با توجه به موقعیت گلزار در سال ۸۵ ساخت. رضا گلزار در این فیلم هم مورد اقبال قرار می‌گیرد تا مخاطب شرایط زندگی حقیقی او را در فیلم نیز تجربه کند. عکس و امضاها و سئوالاتی که مردم درباره زندگی شخصی‌اش از او می‌پرسند، در این فیلم پررنگ است.

محمدحسین لطیفی در مصاحبه‌ای گفته بود: نمی‌شود گفت به طور کامل فیلم روایت زندگی واقعی این بازیگر است اما بخش‌هایی از توفیق اجباری زندگی واقعی رضا گلزار است و از زندگی او الهام می‌گیرد. لطیفی حتی اشاره می‌کند که خانه موجود در فیلم نیز متعلق به گلزار است و فیلم در همان لوکیشن فیلمبرداری شده است.

در توفیق اجباری نیز به مانند هنرپیشه، نقطه‌ای که خلیساز روی آن دست گذاشته زندگی خصوصی و شخصی هنرمندانی است که کاراکتر حقیقی خودشان را ایفا می‌کنند. اختلافات آن‌ها با همسر و دوستانشان نیز از موارد پررنگ این دست فیلم‌هاست.

جمعی که با رشیدپور و حسینی و گلزار واقعی جمع است

علاوه بر گلزار که پیشتر در توفیق اجباری تجربه بازی در نقش خودش را داشت، رضا رشید پور، فرزند حسینی و پریناز ایزدیار نیز در فیلم در امتداد شهر، کاراکتر اصلی خودشان را بازی می‌کنند. هرچند

رضا رشیدپور بیش از آنکه مجری باشد در نقش مدیر برنامه گلزار است که اجرا هم می‌کند اما شکل بازی اش از شیش و پنش تأثیر زیادی گرفته و دلیل حضورش نیز ارتباطی است که با رسانه‌ها به جهت مجری بودنش دارد. همه چیز حاضر بود تا

اقتربش

هنرمندان دیگری در کنار گلزار، ایفاگر شخصیت حقیقی‌شان باشند. فرزند حسنی اما تماما خودش را بازی می‌کند. معترض، بدله‌گو و بی‌پسروا. پریناز ایزدیار نیز با نام خودش حاضر است و در نقطه شروع بازیگری اش، دلشش می‌خواهد با برقراری ارتباط با گلزار بازیگر شود.

«خوب، بد، جلف» و مثلث

بازیگران با نقش‌هایی حقیقی

احتمالا تنها افراد این لیست که نامشان را در نقش حقیقی‌شان بیشتر شنیده‌ایم، سام درخشانی و پژمان جمشیدی‌اند. زوجی که شیمی خوب‌شان از سریال پژمان و توسط سروش صحت کشف شد و تا پر فروش‌ترین فیلم‌های سینمایی ادامه پیدا کرد.

اولین اثر سینمایی مشترک سام و پژمان، خوب، بد، جلف است که در آن خود واقعی‌شان هستند. یکی فوتبالیستی که به تازگی بازیگر شده و دیگری بازیگری است که از خودش در نقش‌های شاخص تلویزیونی اش تعریف می‌کند.

در این فیلم مانی حقیقی نیز به عنوان کارگردان حضور دارد تا باز همانند در امتداد شهر یک مثلث از بازیگران در کاراکترهای واقعی خودشان ببینیم. خوب، بد، جلف هم داستان ساخت یک فیلم سینمایی است و در این تلاقی پسای رضا رویگری و مجید مظفری به عنوان سینه‌سوخته‌های سینما به فیلم باز می‌شود که حضور کمرنگی دارند.

ترکیب اجرا و بازیگری و کارنامه دو نیمه آقای مجری

رضا رشیدپور تنها شش فیلم سینمایی در کارنامه دارد که در سه ت‌سای آنها واقعا بازیگر بوده است و نقش دیگری به جز رضا رشیدپور مجری داشته اما در سه اثر اخیرش هر بار در نقش خود رشیدپور ظاهر شده است.

از در امتداد شهر که آنجا هم بازی غلیظی داشت و صرفا یک مجری نبود گرفته تا قابل اهلی و سسال گریه که در هر دو همان نقش خودشان را داشته؛ روی صندلی روبه روی مهمان نشسته، سوال پرسیده و جز یک مجری پرسش‌گر نبوده است. هرچند رشیدپور با سه اثر اولش نشان داد استعداد خوبی هم در بازیگری دارد اما در سه اثر آخرش جز نقش خودش کاراکتر دیگری به او سپرده نشده است.



می‌شود. کودکان به عنوان ناجی قهرمان این توانایی را دارند که با داشتن امید به آینده از عمو نوروز بخوانند که ناامید نشود و سفرش به کوه قاف را ادامه دهد اما در جاهایی از فیلم از سفر قهرمانانه دچار کاستی‌هایی شده و با افتادن ضرب‌بانهگ فیلم مخاطب کودک دچار بی‌حوصلگی‌شود. حضور کاراکترهای پرمیونی بویژه پسر و مادر نامی که چالش‌های زندگی مشترک‌شان را وارد داستان می‌کنند هیچ کمکی به پیشبرد یا تکمیل قصه نمی‌کند. این بی‌وجهی در بخش‌هایی از فیلم به پرداخت به شخصیت‌های اصلی نیز پیش می‌رود و شخصیت‌هایی همچون عمو نوروز، حاجی فیروز و ننه‌سرما را در حد اشاره و نماد نگه می‌دارد.

سینما علاوه بر تولید و سرگرمی، می‌تواند برای تربیت نسل آینده موثر باشد. هدفی که نوروز در سر پروراندن در آن موفق بوده است. نوروز رامی‌توان اولین فیلم درباره آیین باستانی نوروز دانست که در ژانر کودک و نوجوان نیز بی‌همتااست. فیلمی که می‌تواند قدمی برای شناخت کودکان و خانواده‌ها با اساطیر و آیین‌های باستانی ایران باشد.

«تگزاس ۳» در سینماها اکران می‌شود

بردیس سینمایی هنرشهر آفتاب شیراز بعد از فیلم «تاوان» روی پرده می‌رود. فیلم «عطر آلود» دو سال قبل در جشنواره فیلم فجر رونمایی شد و مصطفی زمانی، هادی زین‌العابدین، کوروش نهمی، همیوان ارشادی، حسام محمودی، سودابه یضایی و شهروز ابراهیمی در آن بازی کرده‌اند. هادی مقدم‌دوست سال ۱۳۰۱ پس از هفت سال، سومین فیلم سینمایی خود را با نام «عطر آلود» و به قلم حسین حسینی ساخت که یک ملودرام عاشقانه به ترکیبی از رنج، ترس و وجدان است و در ادامه سینمای مقدم‌دوست، چالش‌های یک زوج خوشبخت را در مسیر استحکام زندگی‌شان تصویر می‌کند. در فیلم کمدی «تگزاس ۳» پژمان جمشیدی، سام درخشانی، ژاله صامتی و مهدی هاشمی بازیگران فیلم جدید اطیابی معرفی شده‌اند.

کیشوندان عزیز - می‌توانند هر گونه مشاهده عرضه مواد غذایی فاسد یا تاریخ گذشته

در فروشگاهها و مراکز عرضه مواد غذایی را به این شماره ها اعلام دارند
۱۹۰ - ۱۲۴ - ۴۴۴۲۳۳۱۱ - ۰۹۳۴۷۶۹۰

روابط عمومی مرکز بهداشت کیش